

ورود ممنوع!



موعظه ی یکشنبه ی INVOKAVIT

عبرانیان باب ۴ آیات ۱۴ الی ۱۶

پس چون کاهن اعظمی و الامقام داریم که از آسمانها در گذشته است، یعنی عیسی پسر خدا، بیایید اعتراف خود را استوار نگاه داریم. زیرا کاهن اعظم ما چنان نیست که نتواند با ضعفهای ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر حیث همچون ما وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند. پس آزادانه به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که به هنگام نیاز یاریمان دهد.

ورود ممنوع! یک حصار گاهی اوقات همراه با سربازان مسلح این سوال وحشتناک را به وجود می آورد که آیا آنان شلیک می کنند یا نه. همه ی ما این مرز های خطرناک و گذرگاه های مهیب از کشوری به کشور دیگر را می شناسیم. در دنیا خطرناک ما مرگ و میر زیادی در چنین مرز هایی رخ می دهند. برای برخی از رهگذران و حتی مردم دیگر این چنین حصار ها به معنی پایان قطعی سفرشان می باشد. برای بسیاری دیگر بله! ... اما فقط برای تو ... متأسفانه خیر! تو دیر رسیده ای و متأسفانه موفق نشدی! و یا تیر سربازان متأسفانه به تو اصابت نموده است! همچنین حصار مرزی مرگ و زندگی را مشخص می کند. مشخص می کند که آیا تو آینده ای داری یا نه!

مرز دیگری نیز وجود دارد که ناراحت کننده تر از بسته شدن مرز مجارستان و یا اتریش می باشد. این یعنی مرز بین دنیا و آخرت، بین بهشت و جهنم، بین زندگی و یا مرگ ابدی! در ورودی این مرز یک فرشته و یک تابلو وجود دارد. بی ارزش! نالایق! نابسند (نا کافی)! در اینجا است که دیگر نمیتوان ادامه داد. پیامی که در اینجا این فرشته به ما می دهد این است که همه ی انسان ها نمی توانند به خداوند برسند. این به این معنی است که همه ی ما بی خانمان خواهیم ماند. این به این معنی است که ما برای همیشه از خدایمان جدا خواهیم ماند. این به این معنی است که دیگر هرگز نمیتوانیم به معنای واقعی خوشحال و خرسند باشیم. این به این دلیل است که ما گناه کرده ایم. و آنجا همان جایی است که همه با

شور و اشتیاق خواهند آمد جای شادی، صلح و بهشت وجود دارد. جایی که همه ی جستجو ها یک پایان خواهد داشت. جایی که می توانم نفس بکشم و بگویم: اینجا من در خانه هستم. اینجا زندگی معنی دوباره می دهد. من به اینجا تعلق دارم. من میخواهم به اینجا برسم! میخواهم وارد این بهشت شوم! تجربیات انسانی ما به ما نشان داده است هرکس که چیز خوبی را میخواهد به دست بیاورد باید برای رسیدن به آن چیز کار و تلاش کند. کسی که میخواهد جزو ورزشکاران برتر باشد باید تمام طول عمرش هر لحظه و هر ساعت و روز به روز ورزش کند. عملکرد شما موفقیت و کلید شانس شما است. تجربیات پناهجویان در اروپا این را به آنان یاد داده است. کسی که میخواهد در اینجا وارد شود اول از همه باید زندگیش را به خطر بیندازد و راه طولانی و خطرناک آمدن به اروپا را پیدا کند. سپس باید چند سال برای درخواست پناهندگیش منتظر بماند، باید زبان آن کشور را یاد بگیرد، و شاید باید یک آموزش کاملا جدید یک کار طاقت فرسا و کمر شکن را در پیش گیرد. نتیجه تلاش و کوشش موفقیت است. بنابر این این مساله در تمام زندگی انسانی صدق می کند.

پس جای تعجبی نیست که ما انسان ها برای رسیدن به آسمان نیز این چنین سخت کار کنیم. کسی که جایگاه بهتری در آخرت برای خود میخواهد طبیعتا باید اینجا بر روی زمین کار های طولانی و کمر شکن انجام دهد. برای مثال: او باید دعا کردن را تمرین کند، در خواندن کتاب مقدس، در کار های خوب، در گذشت از لذات دنیوی، با انجام این کار ها در آخرت جایگاه بهتری پیدا خواهیم کرد و این کار را انجام خواهیم داد. کسانی که رسیدن به آسمان و خداوند را در انجام این چنین کار های سختی میدانند اغلبا افرادی تلخ، قانون مند و بد اخلاق می باشند. آنها همیشه قبل از هر چیز فکر میکنند که خداوند آنان را دوست ندارد و از خداوند جدا شده اند. در عهد عتیق نیز جدایی بین خداوند و انسانها به وضوح توسط معبد اورشلیم اشاره شده است. در آنجا مکانهایی وجود داشت که زنان اجازه ورود به آنان را نداشتند و یا مکانهایی که بیماران و معلولان اجازه ورود به آنان را نداشتند. در داخل یک مکان مقدس وجود داشت که تنها عده ی کمی اجازه ی ورود به آن را داشتند. و پس از آن جایی وجود داشت که از همه مقدس تر بود! تنها کاهن اعظم اجازه ی ورود به آنجا را داشت! حتی او نیز همیشه نمی توانست وارد آنجا شود! تنها یک بار در سال! و بنابراین تنها کاهن اعظم اجازه داشته که در آنجا نام خداوند را به زبان بیاورد و این چنین کاهن اعظم در آن زمان واسطه ی بین انسان ها با خدا بوده است، کلمه لاتین کاهن اعظم „Pontifex“ میباشد که به معنای سازنده ی پل است. منظور سازنده ی پل بین انسان ها و خداوند می باشد. عیسی مسیح نیز دقیقا این چنین کاهن اعظمی می باشد. هرکاری که برای کاهن اعظم در عهد عتیق مشخص شده و به آن اشاره شده بود توسط عیسی مسیح در عمل به وجود آمد. او واقعا پلی بین آسمان و زمین و خداوند و انسان ها بنا نمود. و از زمانی که او این پل بین آسمان و زمین را بنا نمود جدایی انسانها از خداوند از بین رفت. در حال حاضر ما دیگر نیازی به کاهن، کاهن اعظم و پاستور اعظم نداریم که تنها یک بار در سال اجازه ی دسترسی به خداوند را داشته باشد. حال ما می توانیم هر موقع که می خواهیم به سمت خداوند برویم. حتی ما اجازه داریم او را پدر صدا بزنیم و اجازه داریم ایمان داشته باشیم که این پدر در زندگی روزمره به ما بسیار نزدیک است. انجیل عبرانیان تمام این مسایل را پیش چشم ما به وضوح به نمایش می گذارد. عیسی مسیح از آسمان به سوی ما آمده است! و ما میتوانیم او را دنبال کنیم! ما میتوانیم توسط او معنی و نقطه مرکزی در زندگیمان پیدا کنیم. ما میتوانیم بسیار ساده به وسیله ی او بر روی مرزهای این دنیا راه برویم. یک هدف بلند و طولانی! بله، بنابراین آسمانی را که انجیل عبرانیان شرح می دهد را با این چشمان طبیعی نمی توان دید. انسانهایی که انجیل عبرانیان

عیسی مسیح را در مقابل چشمانشان به وضوح رسم کرده بود نیز نمی توانند آسمان را ببینند. آنان به عنوان یک مسیحی آزار و اذیت های زیادی را متحمل شدند. و پس از مدتی عده ای از آنان خسته شده و ایمان خود را از دست دادند و دیگر نتوانستند این آسمان باز را ببینند. برخی از آنان نمی توانستند ایمان بیاورند که عیسی مسیح آنجا است و راه ورود و نجات را برای آنان باز نموده است. امروزه نیز برخی از مسیحیان این چنین فکری را می کنند. چیزی که ما در این جهان می بینیم آسمان نیست بلکه چشمه ی کوچکی از جهنم بی پایان می باشد. افرادی که کشته می شوند، افرادی که گرسنه هستند و امیدی به آینده ندارند. انسانهایی که به طور مداوم و همیشه راه زندگی آنان بررویشان بسته می شود. حتی زمانی که انسان در پایان حق ماندن در آلمان را به دست می آورد خواهد دید که بسیاری از در های آموزش و کار بر روی او هنوز هم بسته هستند. پس چگونه فردی با این شرایط می تواند هنوز هم به آسمان اعتقاد داشته باشد؟ هر انسانی حداقل اندکی از زیبایی های باورنکردنی بهشتی که دوست دارد به طور ابدی در آن زندگی کند می داند. در آنجا همه چیز جور دیگری است. عیسی مسیح راه رسیدن به این بهشت را به ما نشان می دهد. او خستگی ما را می داند. او حتی چشمان ضعیف ما که سبب ناامیدی ما در این راه میشود را و آسمان را به ما به صورتی بد نشان می دهد. در انجیل عبرانیان نوشته شده است: او می تواند همدردی کند. او تمام رنج ها و درد های ما را می داند. او راه خود را با ما و به جای ما می پیماید. عیسی مسیح تنها چیزهای آسمانی را نمیفهمد. او درد ها و رنج ها و ناامیدی های ما را نیز می فهمد. حتی عیسی مسیح می داند غیر ممکن بودن به چه معنی است. و می داند چه حسی دارد وقتی کسی اجازه ندارد قسمتی از یک جامعه باشد. او حتی زمان هایی که ما از خداوند جدا شده و احساس می کنیم دیگر راه نجاتی نداریم بخاطر این که گناهان ما را از خداوند جدا کرده است را می فهمد. همه ی اینها را عیسی مسیح می بیند و دستش را به رو به رو اشاره می دهد و نظر ما را به آینده جلب می نماید. نظرمان به در باز را جلب می کند! نظرمان به آسمانی که نه ما بلکه او برای ما آماده نموده است! او به ما نشان می دهد که تابلوی ورود ممنوع در این راه را مدت ها است که از میان برداشته است. و به ما می گوید: تو به اینجا تعلق داری! برای کسانی مانند تو من بر روی صلیب کشته شدم و توسط آن راه ورود به آسمان را برای شما دوباره باز نمودم. کسی که از جهنم به آسمان نگاه می کند می داند چه چیزی بسیار مهم است! او همانند کوهنوردی است که با طناب و قلاب خود به دیوار صخره ای آویزان شده است. همیشه با به بالا نگاه کردن یک قدم درست و رو به بالا بر می دارد. همه چیز با طناب و قلاب محکم و ایمن شده است. تنها انرژی او کافی نیست. او باید قدم به قدم ایمن و محکم شود. با کلام خداوند، با عشای ربانی نان و شراب و با مسیحیانی که برای ما دعا می کنند. همه ی اینها به وسیله ی یک کلام نقل شده است: ماندن و حفظ کردن عیسی مسیح! به خاطر این که ما می دانیم این مساله ی مرگ و زندگی است. به خاطر این که ما میدانیم چقدر خوب است با عیسی مسیح بودن و با آن ماندن. شیطان میخواهد این رابطه را به هم زده و ما را از عیسی مسیح جدا سازد. بنابراین این انسان در این مواقع نباید سست شود. همه چیز باید محکم و ایمن باشد. بدون عیسی مسیح ما همانند کوهنوردی بدون وسایل امنیتی می باشیم و نمی توانیم این راه را به پایان برسانیم.

اما انجیل عبرانیان به ما تصویر دیگری نیز می دهد. این تصویر بسیار متفاوت است. در اینجا ما همانند یک کوهنورد که به صخره چسبیده است نیستیم. در آنجا یک اعتماد به نفس کاملا ناگهانی و قوی وجود دارد. به همین دلیل خود را رها کن و با اعتماد به نفس بر تخت ابدیت و فضل بنشین. بسیاری از مردم بر این باورند که خداوند آنان را نمی شنود هنگامی که دعا می کنند و یا سزاوار شنیده

شدن نیستند. این نوشته این شک را از بین می برد! به دلیل رحمت خداوند درب های آسمان باز شده اند و انسانها اجازه دارند به سوی پدر بروند. بنابر این ما در نا امیدی و دلسردی باقی نخواهیم ماند. ما پیش خواهیم رفت. در اینجا راهنمای ما عیسی مسیح می باشد. ما می توانیم بدان وارد شویم چون عیسا مسیح در جلوی ما قرار دارد. گاهی اوقات شک و تردید در ما وارد شده و باعث می شود که فکر کنیم خداوند ما را فراموش نموده است. دقیقا در این چنین روزهایی ما اجازه داریم عیسی مسیح را بیشتر صدا زده و از او کمک خواهیم. سپس ما می توانیم با اعتماد به نفس کامل بر روی مرز ها راه برویم. از کشوری به کشور دیگر. بنابر این خداوند همیشه به فکر ما است! آمین!

M.Hidden